

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(مسئله ۶۳): يجوز قصد الوجوب في الغسل وإن أتى به في أول الليل لكن الأولى مع الاتيان به قبل آخر الوقت أن لا يقصد الوجوب بل يأتي به بقصد القرية .

جایز است که شخص جنب در اول شب قصد وجوب کند و سپس غسل نماید، بحث در این است که این غسلی که می خواهد در شب انجام بدهد تا اینکه برای روزه فردا باقی برجنابت نباشد آیا می تواند برای این غسل قصد وجوب کند یا نه؟ یعنی بحث در وجوب شرعی می باشد و در وجوب عقلی مقدمه واجب بحثی نیست یعنی وقتی مولی عبد را امر کند به چیزی که آن چیز دارای مقدماتی است عقل در اینجا حکم می کند که باید مقدماتش را فراهم کند و دیگر احتیاج به وجوب شرعی ندارد، اما بحث در این است که آیا وجوب شرعی هم وجود دارد یا نه؟ و اگر وجود دارد در کجاها می باشد؟ صاحب عروة فرموده است کسی که جنب است و می خواهد فردا را روزه بگیرد جایز است که از اول شب قصد وجوب کند ولی اولی این است که قصد وجوب را به تأخیر بیاندازد یعنی وقتی که قبل از طلوع فجر و یا مقارن با آن می خواهد غسل کند همان موقع قصد وجوب و قصد قربت کند، این کلام صاحب عروة باعث شده که در اینجا بحثهایی بوجود بیاید زیرا مراد ایشان وجوب شرعی می باشد و در باب مقدمه واجب در وجوب شرعی بحث در واجبات موقتیه می باشد یعنی واجباتی که مشروط به دخول وقت می باشند و تا وقتی که وقت داخل نشده آن واجب هنوز وجوب شرعی پیدا نکرده است مثل نماز ظهر و عصر و غیره که بعد از دخول وقت واجب می شوند، حالا اگر شخصی بخواهد بعضی از مقدمات آن واجب را قبل از دخول وقت انجام دهد تا وقتی که وقت داخل شد بتواند آن واجب را در جای خودش انجام بدهد، خوب آیا این وجوب که قبل از دخول وقت انجام می گیرد می تواند متصف به وجوب شرعی باشد؟ در علم اصول از چند راه خواسته اند برای مقدمه واجب در این قبیل از واجبات موقتیه وجوب درست کنند؛ یکی واجب معلق می باشد که ابتکارش هم از صاحب فصول می باشد که ایشان قائلند در واجب معلق وجوب فعلی است ولی واجب استقبالی می باشد مثلاً واجب است که در حج احرام ببندد و وقوف در عرفات و مشعر کند و در منی حاضر شود و غیره منتهی اینها در وقت خودشان واجب

هستند و شکی نیست که این واجب استقبالی می باشد یعنی باید در وقت معین در آینده انجام شود اما این شخص مستطیع است فلذا باید مقدمات آن واجب را فراهم کند تا بعد بتواند خود آن واجب را در موقعش انجام دهد مثلاً باید به سازمان حج مراجعه کند و ثبت نام کند و بقیه کارها را انجام دهد تا اینکه در وقت معین برای انجام مراسم حج در مکه حضور داشته باشد، خوب آیا این مقدمات که قبلاً باید انجام دهد وجوب شرعی دارند یا اینکه وجوب عقلی دارند؟ صاحب فصول در اینجا خواسته وجوب شرعی درست کند از این جهت واجب را به دو قسم معلق و منجز تقسیم کرده و بعد می فرماید که در واجب معلق وجوب فعلی است ولی واجب استقبالی است یعنی در مانحن فیه واجب آن است که باید از طلوع فجر تا غروب آفتاب روزه بگیرد اما وجوبش از اول شب و از اول شهر ثابت است، خوب همانطور که در کفایه هم خواننده اید این حرف صاحب فصول را قبول نکرده اند زیرا وجوب مقدمه مترشح از وجوب ذی المقدمه است و ذی المقدمه هم در آن وقت معین تحقق پیدا می کند یعنی وجوبش مشروط به آمدن آن وقت است و قبل از آمدن آن وقت وجوبی برای ذی المقدمه ثابت نیست و وقتی ذی المقدمه واجب نباشد مقدمه هم نمی تواند واجب باشد زیرا وجوب مقدمه وجوب معلولی است و علتش هم وجوب ذی المقدمه می باشد و نمی شود قبل از آمدن علت معلول محقق شود فلذا حرف صاحب فصول را قبول نکرده اند و اصلاً ما احتیاجی به این اباحت نداریم زیرا طبق حکم عقل ما برای اینکه بتوانیم در مکه برای انجام اعمال حج حاضر شویم باید ابتدا مقدمات آن را فراهم کنیم فلذا دیگر لازم نیست که بگوئیم وجوب شرعی دارد و واجب معلق می باشد بنابراین ما قبول نداریم که از راه واجب معلق که صاحب فصول گفته می توانیم وجوب شرعی درست کنیم.

(اشکال و پاسخ استاد): **كلما حکم به العقل حکم به الشرع** در علل احکام به کار می رود نه در سلسله معلول احکام، همانطور که می دانید احکام یک سلسله علل دارند و یک سلسله معلول و سلسله علل همان حسن و قبح و مصالح و مفاسد می باشند که اینها می توانند علت احکام قرار گیرند و سلسله معلول در جایی است که حکم آمده و بعد از آمدنش اینکه امتثال و اطاعتش لازم است و در اطاعت چه چیزی معتبر است و غیره می شود سلسله معلول احکام، بنابراین **كلما حکم به العقل** در سلسله علل احکام صادق است یعنی هر کجا که عقل از راه قبح و حسن حکم کرد **حکم به الشرع** ولی بحث ما درباره سلسله معلول

احکام است یعنی وجوب شرعی آمده و حالا بحث در این است که مقدماتش به چه شکلی باید باشند .

بعضی ها از راه دیگری وارد بحث شده اند و گفته اند که شارع مقدس یک وجوب مستقلی برای این طور اعمال قرار داده یعنی کارهایی که در ظرف خودش واجب موقت هستند و باید آنها را انجام بدهیم متوقف بر یک مقدماتی هستند که شارع مقدس آنها را به طور خطاب مستقل جعل کرده است نه از راه مقدمه که بعد آن اشکالی که عرض کردیم پیش بیاید ، اما جوابش این است که این حرف هم لغو است زیرا عقل حکم به وجوب تحصیل آن مقدمات می کند یعنی عقل می گوید که ما باید مقدمات واجب موقتی را که در ظرف خودش واجب است فراهم کنیم و إلا عند المولی عاصی و متمرد خواهیم بود و اگر باعث شود که ذی المقدمه ترک شود مولی حق دارد که ما را عقاب کند ، بنابراین باتوجه به حکم عقل دیگر نیازی نیست که ما وجوب شرعی درست کنیم .

بعضی ها گفته اند که در این طور جاها (واجب موقت) قبل از دخول وقت وجوبی نیست اما شارع مقدس ممکن است که یک وجوب دیگری برایش جعل کند که به آن وجوب تهئتی می گویند یعنی بر من واجب است که مقدمات را فراهم کنم و خودم را مهیا کنم تا اینکه در زمان خودش بتوانم ذی المقدمه را انجام بدهم مثل اینکه شخصی یک ساعت مانده به ظهر وضو بگیرد و مهیا شود برای نماز ظهر که هنوز واجب نیست و این حرف را آخوند هم در کفایه قبول کرده است ، خوب این حرف هم باز مشکل است زیرا اولاً ما دلیلی برای این حرف نداریم و ثانیاً همانطور که قبلاً عرض کردیم عقل ما در اینجا حاکم است به این که مقدماتش را قبلاً فراهم کنیم ، بنابراین ما دلیلی بر وجوب شرعی در امثال این موارد نداریم و تمامی محشین در اینجا بر صاحب عروة اشکال کرده اند مثلاً حضرت امام اعلی الله مقامه فرموده اند : « بل الأولى عدم قصده مطلقاً فیأتی بقصد القرية ولو فی آخر الوقت » زیرا ما دلیلی بر وجوب شرعی نداریم بلکه عقل حکم به وجوب می کند . (مسئله ۶۳) : فاقد الطهورین یسقط عنه اشتراط رفع الحدیث

للسوم فیصح صومه مع الجنابة ، أو مع حدث الحیض أو النفاس . فاقد الطهورین یعنی کسی که نه آب برای غسل کردن دارد و نه خاک برای تیمم کردن در این صورت شرط رفع حدث برای صوم از او برداشته می شود یعنی می تواند در حالی که جنب است و یا حائض و نفساء است روزه بگیرد زیرا ماتابع ادله هستیم و وقتی که ما به ادله مراجعه می کنیم می بینیم که شارع مقدس تعمد البقاء علی الجنابة را مبطل صوم حساب کرده است در حالی که این شخص (فاقد الطهورین)

آب برای غسل کردن ندارد و انجام تیمم هم که به جای غسل می نشیند برایش ممکن نیست بنابراین روزه اش درست است پس باتوجه به ادله حصر مفطرات و باتوجه به ادله ای که در باب جنابت داشتیم که تعمد البقاء علی الجنابة مبطل صوم است و در اینجا این طور نیست روزه اش صحیح است ، بعلاوه بعضی ها خبر ۱ از باب ۱۴ را شاهد برای این مطلب آورده اند ، خبر این بود : « محدبن الحسن باسناده عن الحسین بن سعید ، عن فضالة ، عن العلاء ، عن محدبن مسلم ، عن أحدهما (ع) فی حدیث أنه سأله عن الرجل تصیبه الجنابة فی رمضان ثم ینام ؟ أنه قال : إن استیقظ قبل أن یطلع الفجر فإن انتظر ماء یسخن أو یتسقی فطلع الفجر فلا یقضی یوم » این شخص یا باید تیمم کند و اگر نتوانست روزه اش صحیح است .

در باب صلوة مشهور گفته اند که فاقد الطهورین نمازش ساقط است زیرا لا صلوة إلا بطهور و کسی نگفته است که در آن حال می تواند نماز بخواند بلکه گفته اند می تواند ذکر بگوید اما باب صلوة با صوم فرق می کند و چون در باب صوم دلیلی نداریم که بگوید صوم فاقد الطهورین در حال جنابت صحیح نیست فلذا کسی قائل به عدم صحت صوم فاقد الطهورین نشده است زیرا در اینجا تعمد البقاء علی الجنابة نیست .

اما در حدث حیض و نفاس هم ما داشتیم که اگر حائض و نفساء توانی و سستی بر غسل کرد روزه اش صحیح نیست اما در اینجا فاقد الطهورین است و اصلاً آب ندارد که بخواهد کوتاهی در غسل کند فلذا در حائض و نفساء هم دلیلی نداریم که اگر فاقد الطهورین شدند روزه آنها صحیح نباشد بنابراین هم روزه جنب و هم روزه حائض و نفساء فاقد الطهورین صحیح می باشد . محشین در اینجا حاشیه دارند من جمله بنده و حضرت امام اعلی الله مقامه که فرموده اند : « إلا فی ما یفسده البقاء علی الجنابة مطلقاً و لو لا عن عمد کقضاء شهر رمضان فإن الظاهر فیہ البطلان » یعنی اگر بقاء عمدی بر جنابت موجب بطلان شود مثل قضای روزه رمضان در این صورت روزه فاقد الطهورین صحیح نمی باشد...

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین